

## نگاهی به نظرات بخش دیگری از اپوزیسیون، در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری

# انزوای اپوزیسیون را "اتحاد چپ" معرفی نکنید!

دیدگاه های پیش و پس از انتخابات، مصطفی مدنی، علی  
اصغر حاج سید جوادی، علی کشتگر، بابک امیرخسروی،  
سهراب میشوی، جمشید طاهری پور و...

انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران هم چنان مورد بحث ها،  
گفتگوها، طرح دیدگاه ها و تفسیر و تحلیل هاست. با نگاهی به مجموعه  
تفسیرها و تحلیل ها آشکار می شود که در ارزیابی انتخابات و پیامدهای آن دو  
گرایش و نگرش اساسی وجود دارد.

گرایش نخست را اشخاص یا سازمان هایی تشکیل می دهند که از  
انتخابات به عنوان یک "حادثه عظیم" و "ضربه بزرگ" به رژیم ولایت فقیه در  
جمهوری اسلامی نام می برند، و لی به نقش خود در بوجود آوردن این "ضربه  
عظیم" (یا دقیق تر بگوئیم در جلوگیری از وارد آمدن آن) یا اصلا اشاره  
نمی کنند و بحث درباره آن را خارج از صلاحیت اعضا و هواداران تا آگاه خود  
محسوب می دارند و یا اگر اشاره ای دارند در جهت توجیه و رنگ و روغن زدن به  
سیاست تحریم است. موضع غالب و رسمی اکثریت سازمان های سیاسی در این  
چارچوب قرار دارد. از جمله نخستین بیانیه های منتشره در نشریات "نامه مردم"  
و "راه کارگر" پس از انتخابات و یا سرمقاله های نشریه "کار" اکثریت و هم چنین  
تفسیرها و عناوین کیهان لندن در این زمره اند.

و اما گرایش و گروه دوم را اکثر افراد منفسردی از نیروهای  
سیاسی مختلف تشکیل می دهند که ضمن پذیرش اهمیت انتخابات در ضربه به  
ارتجاع، انتقاد خود را از جمله به سیاست تحریم گسترش می دهند، هر چند که  
نتایج متفاوت اتخاذ می کنند.

البته کسانی هم هستند که معتقدند انتخابات اساسا ضربه ای به  
حکومت نبود و طبق معمول نشانه "توهم" مردم و بی خبری آنها بود، توهماتی  
که گویا به زودی فرو خواهد ریخت. بسیاری از سلطنت طلب ها و "چپ های  
ظاهرا دو آتشه در این زمره قرار دارند. این عده امید خود را به ارتجاع  
دوخته اند تا هرچه زودتر به جنبش مردم که اسم آن را "توهم" می گذارند، خاتمه  
دهد.

در مجموع آنچه که آشکارا دیده می شود آنست که بخش اعظم  
اپوزیسیون خارج از کشور ایران با پافشاری و اصرار خود بر ادامه یک راه  
نادرست و جدا شدن از مردم، شرایطی را پدید آورده و سیاستی را اتخاذ کرده که  
بجای آنکه پیامدهای انتخابات و تضعیف ارتجاع و بالطبع و علی الاصول به  
تحکیم موقعیت اپوزیسیون بیانجامد، برعکس به پراکندگی و تشتت و ضعف  
بیستابقیه آن منتهی شده است. تناقض سیاست حاکم بر اپوزیسیون درست در آنجا  
قرار گرفته است، که هر قدر اوضاع ایران در سمت مثبت سیر کند، بحران  
اپوزیسیون خارج از کشور بیشتر تعمیق خواهد گردید و برعکس هر قدر ارتجاع  
بیشتر بتواند در برابر جنبش مردم بایستد و مواضع خود را حفظ کند، در آن  
صورت این اپوزیسیون موقعیت بهتری خواهد یافت. خلاصه آنکه سیاست  
کنونی حاکم بر اپوزیسیون خارج از کشور، که در مشی سرنگونی جمهوری

اسلامی و یا رژیم ولایت فقیه انعکاس یافته است، بطور متضاد سرنوشت  
طرفداران مشی سرنگونی را به سرنوشت ارتجاع وابسته کرده است. از همین  
روست که به صراحت نوشته می شود: «باید کمی صبر کرد و روزهاستی را در  
نظر داشت که این موج امیدواری فرو بنشیند و مردم دریابند که امید بستن به  
تحولات از درون رژیم و به پیشسازی جناح های رژیم امید واقعی نبوده است. در  
آن صورت آن کسانی که در پراکندن این امیدها در میان مردم سهیم بوده اند،  
در توجیه سیاست های خود با دشواری بزرگی مواجه خواهند شد.»

یعنی وظیفه اپوزیسیون خارج از کشور و تحریم کننده انتخابات این  
نیست که با تمام نیرو در مبارزه مردم شرکت کند و تمام تلاش خود را بر آن  
بگذارد تا امیدی که مردم به تحول دارند، به عمل بیشتر تبدیل شده و به تحول  
واقعی برسد. برعکس باید هم چنان در انفعال و انتظار نشست تا این "موج  
امیدواری" فرو بنشیند، ارتجاع غلبه کند، تا آنهایی که کوشش خود را برای  
تبدیل امیدهای امروز به واقعیت های فردای کشور وابسته کرده اند، گویا "در  
توجیه سیاست های خود با دشواری بزرگی" مواجه شوند.

بدیهی است که نه ما و نه هیچکس دیگر نمی تواند با قطع و یقین  
بگوید که امیدهای امروز مردم کشور ما در این مرحله معین، فردا حتما و  
تاما تحقق خواهد یافت. شاید حق با این آقایان باشد، شاید امیدهای مردم فرو  
نشینند و یا با شکست نیز مواجه شود؛ اما ما تصمیم گرفته ایم مانند همیشه  
تلاش خود را بکار گیریم، در کنار مردم بمانیم و تمام کوشش را برای هرچه  
بیشتر تحقق یافتن امیدهای آنان بکار گیریم. اما کسانی که امروز کنار نشستن  
و صبر و انتظار برای شکست امیدهای مردم را موعظه می کنند، فردا  
می توانند مدعی ما شوند؟ ما چنین فکر نمی کنیم و این امید آنها را "واهی"  
می دانیم! چرا که برای یک حزب و سازمان سیاسی جدی، هرگز و در هیچ کجای  
جهان، "انفعال"، سیاست قابل دفاعی نبوده و نخواهد بود!

در پاسخ به این منتظران، باید گفت: آنچه که ۱۸ سال انجام شده،  
دلیل ندارد که در سال نوزدهم نیز قابل تکرار باشد. بویژه وقتی که در این فاصله  
حادثه بزرگی مانند انتخابات ریاست جمهوری بوقوع پیوسته است، که نه تنها  
مشت ارتجاع و ضد انقلاب را در داخل کشور و برای توده مردم بیش از پیش  
باز کرده، بلکه مشت بسیاری از مدعیان چپ خارج از کشور را نیز باز کرده  
است!

چنانکه گفتیم در برخورد به انتخابات اخیر دو دیدگاه اساسی وجود  
دارد: دیدگاه توجیه کننده تحریم و دیدگاهی که با پیگیری کمتر یا بیشتر به  
انتقاد از آن می پردازد. شاید بیفایده نباشد اگر به هر یک از این دو نگاهی  
بیاندازیم. و برای این نظر اندازی، البته چاره ای نیست، که اشاره ای هم به  
دیدگاه ها و نظرات پیش از انتخابات این منتقدان مشی "تحریم"، پس از اعلام  
نتایج انتخابات بیاندازیم.

### یک محتوا در دو شکل

دفاع از سیاست غیر قابل دفاع "تحریم" هر چند که اشکال و  
توجهات مختلف به خود گرفته است، اما اساسا بریک استدلال مبتنی است.  
براساس این استدلال تحریم انتخابات از سوی تحریم کنندگان از یکسو و شرکت  
مردم در انتخابات از سوی دیگر یک "محتوای واحد" بود که در دو شکل  
متفاوت ظاهر گردید و در نتیجه بالطبع هیچ ایرادی به آن وارد نیست. مثلا به  
نظر فریدون احمدی، سردبیر نشریه "کار" که همچنان از جمله طرفداران مشی  
تحریم است:

«در بررسی رویداد دوم خرداد آنچه که خطای اصلی اپوزیسیون را  
تشکیل می داد و هنوز هم تشکیل می دهد، ندیدن میلیون ها مردمی است که  
تحول و دگرگونی می خواهند»

البته ما هم این نظر را کاملا تأیید می کنیم و معتقدیم ندیدن عنصر  
اساسی، یعنی «میلیون ها مردمی که تحول و دگرگونی می خواهند»  
نمی توانست در سیاست اپوزیسیون انعکاس نیابد و آن را به مشی جدا از توده و  
گاه رو در روی توده نکشاند. سیاست تحریم از دل این مشی جدا از توده و آن  
چشم فرو بستن بر جنبش مردم بود که سر برآورد. اما احمدی به هر دلیل  
نمی تواند و یا نمی خواهد از این پیشتر برود. وی مدعی است که این چشم برو  
بستن، بر تاکتیک اپوزیسیون بی تأثیر بوده است و می نویسد:

«با تاکید بگویم، مواضع اپوزیسیون در نفی انتخابات و عدم شرکت  
در آن کاملا درست بود.» چرا؟ زیرا به زعم وی: «نفی اراده والی و والیان  
فقاقت درست همان مضمون و محتوایی بود که نیروهای اپوزیسیون آن را به  
شکل نفی انتخابات دست پخت شورای نگهبان ابراز داشتند» مضمون و  
محتوای «حرکت مردم و موضع اکثر نیروهای اپوزیسیون یک موضع  
واحد بود، که به دو شکل متضاد متجلی شد.»

از جمله منتقدین مشی تحریم (پس اعلام نتایج انتخابات) جمشید طاهری پور، از رهبران سابق سازمان اکثریت، در نشریه "کار" است که می‌نویسد:

«راست اینست که تاکتیک تحریم، تاکتیکی به غایت زیانبار بود و بر نفوذ و اعتبار اپوزیسیون ایران در خارج از کشور آسیب جدی وارد ساخت... تحریم انتخابات از اینرو غیر واقع بینانه و غیر عقلانی بود که تنها می‌توانست آب به آسیاب ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی بریزد.»

**ج. ایاری** که ظاهراً موقعیت فراهادی را نزد نشریه "کار" دارد، پا را فراتر از طاهری پور و فراهادی گذاشته و تحریم انتخابات و پیروزی ناطق نوری را یک محتوا در دو شکل می‌داند و می‌نویسد:

«شعار تحریم راه را بر پیروزی ناطق نوری و غلبه ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها در تمامی اجزاء جامعه هموار می‌کرد.» به گفته وی «اگر ناطق نوری برنده انتخابات بود، تمام جریان‌هایی که شعار تحریم سر داده بودند، در به شکست کشاندن اعتراض توده‌ای علیه کاندیدای ولی فقیه سهیم بودند.»

بنظرمی‌رسد، همانطور که در بالا نمونه‌هایی ذکر شد، استدلال "یک محتوا در دو شکل" ازسوی آنها که همچنان بر مشی تحریم پای می‌فشارند، چنان در تعارض با واقعیت‌های زنده و تجربه و آگاهی مردم قرار دارد که نمی‌تواند مدت زیادی دوام آورد و ناچار خواهد بود، دیر یا زود جای خود را به استدلال دیگری بسپارد. ظاهراً از همین روست که کسانی در جستجوی توجیحات تازه‌ای هستند. مثلاً به گفته سهراب مبشری، سیاست تحریم اگر هم برای همه اپوزیسیون نادرست باشد، برای رهبری اکثریت نادرست نبوده، زیرا رهبری اکثریت باید اثبات می‌کرد و نشان می‌داد که از "اشتباهات گذشته" خود درس گرفته و دیگر آنها را تکرار نخواهد کرد! مبشری البته توضیح نمی‌دهد که چگونه با پیش بینی "اشتباه" پیروزی ناطق نوری و با ادعای "اشتباه" بی‌فایده بودن شرکت مردم در انتخابات و با شعار "اشتباه" تحریم، ایشان و بقیه رهبری اکثریت می‌خواست نیروهای اپوزیسیون را قانع و متقاعد کند که دیگر "اشتباه" نخواهد کرد. اشتباهی بدان بزرگی را باید مرتکب شد، تا ثابت کرد دیگر "اشتباه" نمی‌کنیم؟ لابد این روش و تکنیک جدیدی است که ما از آن بی‌خبریم!

### نادرستی تحریم

همانطور که گفته شد، شخصیت‌های سیاسی بسیاری، اکنون و پس از انتخابات بر نادرستی سیاست تحریم تأکید دارند، هر چند که دلائل متفاوتی را در این باره ارائه می‌دهند و نتایج متفاوتی نیز می‌گیرند. بررسی این دیدگاه‌ها شناخت عمیق‌تری از آنچه که در میان اپوزیسیون تحریم‌کننده صریح و نیمه صریح انتخابات جریان دارد، بدست می‌دهد. بنابراین پیگیری این دیدگاه‌ها نمی‌تواند غیر مفید باشد.

**ف. قاپان** از نویسندگان "کار" و از رهبران سازمان اکثریت، درباره سیاست تحریم می‌نویسد: «سیاست تحریم در شرایط کنونی، از آنجایی که کمکی به تاسیس این آلترناتیو (دمکراتیک) نکرده‌است و بطور عمده یک سیاست انفعالی است، سیاستی است که باید کنار گذاشته شود و راه‌های دیگری جستجو شود. این سیاست ما را خواه ناخواه در حاشیه قرار می‌دهد و در حاشیه قرار داده‌است. حضور گسترده مردم در انتخابات نشان داد که باید راه‌های دیگری را جستجو کرد.»

**جلال افشار**، با اشاره به انتخابات مجلس پنجم، در نشریه "کار" می‌نویسد: «اهمیت این انتخابات در آن بود که مردم از آن درس‌های گرانبهائی آموختند و در انتخابات ریاست جمهوری بکار بستند... اگر اپوزیسیون خارج از کشور اندکی روی این تجربه تأمل می‌کرد، فعلیت یافتن این عاملین اجتماعی در رقابت‌های سیاسی جدید را می‌دید و در واقعه انتخابات دوم خرداد چنین شگفت زده نمی‌شد.»

بنظر مصطفی مدنی: «اکثریت قریب به اتفاق حرکتی را تحریم کردیم که امروز جلگی آن را تحسین می‌کنیم. برآستی گره‌گاه این تحریم و تحسین با کدام منطق و کدام استدلال جوش می‌خورد؟ این تناقض آشکار در چه رخساره‌هایی نهفته است؟ اطلاعیه صادر کردن علیه امثال سحابی‌ها که شرکت شما در این انتخابات را شدیداً محکوم می‌کنیم کجا و تائید کامل و نیمه شرمنده از شرکت مردم در این انتخابات کجا؟»

وی با اشاره به جنلات و استدلال‌هایی که در برخی نشریات گروه‌های چپ آمده است می‌گوید:

اندیشه اخیر، که در پی توجیه سیاست تحریم و پافشاری بر این مشی غلط است، به اشکال مختلف در اکثر سرمقاله‌های روزنامه "کار" اکثریت، پس از انتخابات تکرار شده‌است. همین موضع را در اعلامیه سازمان "راه کارگر" نیز شاهدیم. این سازمان که همگان را به تحریم فراخوانده بود، پس از انتخابات و پس از تأکید بر اینکه مرغ یک پا دارد و نه ۱۸ سال، بلکه ۱۸۰ سال دیگر هم بر همین موضع باقی خواهد ماند، می‌نویسد: «روشن است که اکثریت قاطع دارندگان حق رای توصیه ما را نادیده گرفته‌اند، ولی آنچه را که ما می‌خواستیم با شرکت در انتخابات عملی ساخته‌اند... شما تحریم را کنار گذاشته‌اید، تا اعتراضات را هر چه رساتر بیان کنید. پس چه باک از این که شکلی را که ما از آن طرفداری می‌کردیم، کنار گذاشته‌اید!!»

همانطور که مشاهده می‌شود در این اعلامیه یکبار "خواسته ذهنی" تحریم کنندگان انتخابات که بنا به ادعای آنها ضربه به رژیم ولایت فقیه بود، با "محتوای عینی" سیاست تحریم، که کمک به ارتجاع بود، مخلوط می‌شود و در جای دیگر شرکت مردم در انتخابات "شکلی" متفاوت برای تحقق همان خواسته‌ها عنوان می‌شود.

**مصطفی مدنی**، که از وابستگان یکی از شاخه‌های فدائیان - اتحاد فدائیان - باز شناخته می‌شود و در آستانه انتخابات بر فعالیت خود افزوده و بعد از انتخابات نیز از مفسران نتایج آن بوده، همان اندیشه را به نوعی دیگر دنبال کرده و می‌نویسد:

«سؤال کلیدی اینست که آیا موضع تحریم، بیگانگی با مسائل مردم و شکاف مابین راه‌های رسیدن به درخواست‌ها و مطالبات اجتماعی نباید تلقی شود؟ پاسخ بسیار روشن است. این بیگانگی در محتوا نیست در شکل است. تحریم اپوزیسیون چپ و دمکرات، با رای مخالف مردم به حکومت مضمون مشترک و یگانه‌ای را به نمایش می‌گذارد.»

البته ایشان نیز مانند بسیاری از مفسران آلوده به مشی تحریم، انواع و اقسام حرف‌های دیگر را نیز بیان می‌کند، چنانکه در جای دیگر، این اندیشه چنان در نظر خودش غریب می‌آید که می‌نویسد:

«ما نمی‌توانیم بپذیریم مابین یک مضمون و محتوای واحد تفاوتی اینگونه رزف در شکل وجود داشته باشد.»

و در جای دیگر:

«رای و نظر درست اپوزیسیون مترقی نباید با اقدام مشابه عمومی مردم در تقابل قرار داشته باشد.»

بسیاری دیگر از کسانی که بررسی موضع اپوزیسیون در قبال انتخابات ریاست جمهوری را وظیفه خود تلقی کرده‌اند، معتقدند که در جریان انتخابات به واقع "یک محتوای واحد با دو شکل متفاوت" بوجود آمد، اما این "تحریم انتخابات از یکسو و پیروزی ناطق نوری" از سوی دیگر بود که از نظر اکثریت مردم یک محتوا در دو شکل و دو روی یک سکه تلقی گردید. مثلاً به گفته "جلال افشار" در نشریه "کار":

«معنای عملی سیاست تحریم برخلاف خواست و نیت نیکوی غالب طرح کنندگانش چیزی جز تقویت کاندیدای ولایت فقیه نمی‌توانست از کار درآید. به همین علت شعار تحریم با بی‌اعتنایی کامل مردم روبرو شد.»

همین مضمون را، پس از معلوم شدن نتایج انتخابات و شکست مشی "تحریم" بابتک امیرخسروی نیز اینگونه بیان می‌کند: «اگر اپوزیسیون آزادی خواه نفوذ چشمگیری در جامعه داشت و بخشی از مردم به توصیه آن گوش فرا می‌داد، تصور اینکه چه پیامد فاجعه‌آمیزی ببار می‌آورد چندان دشوار نیست.» وی سپس می‌پرسد: «مردم ایران به اپوزیسیون آزادخواه که با تاکتیک خود راه پیروزی ناطق نوری را هموار می‌ساخت، چه می‌گفتند؟»

**الف. فراهادی**، که وابستگی سازمانی‌اش در نشریه "کار" مشخص نشده، اما ظاهراً باید مفسری معتبر برای نشریه "کار" باشد، که نظرش را منتشر ساخته، با احتیاط بسیار، اعلام نادرستی مشی "تحریم" را حداقل پس از مشخص شدن نتیجه کار بی‌ضرر نمی‌داند و می‌نویسد:

«هنگامی که برای رسیدن به هدف معینی سیاستی تلویح می‌شود و نتیجه کار است آن نه در جهت رسیدن به هدف، بلکه در جهت عکس آن عمل می‌کند، می‌توان دست کم در مقطع مورد نظر آن سیاست را نادرست نامید.» به گفته وی تحریم یا «عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات اخیر می‌توانست به درآمدن حکم ریاست جمهوری ناطق نوری از صندوق‌های رای و قبضه کامل قدرت اجرایی توسط راست‌ترین جناح حاکمیت منجر شود.»

**بابک امیر خسروی**، پس از انتخابات از جمله نخستین مفسران نتایج انتخابات بود که با رادیو بی بی سی مصاحبه کرد و آنرا ضربه‌ای برای اپوزیسیون بیگانه با اوضاع ایران تلقی کرد. او در اظهار نظرهای بعدیش نوشت:

«شعار تحریم یا عدم شرکت در انتخابات، خطای بزرگ سیاسی اپوزیسیون و پرواکی بیگانگی ما با واقعیت کشور بود.» به گفته وی «ضرورت حمایت از خاتمی را حرکت او، برنامه انتخاباتی، اظهاراتش در قبال مردم و بویژه جنبش بزرگی، دیکته می کرد که با مشارکت او و همت مردم ایران برای آزادی و نه گفتن به نامزد تحمیلی رژیم بوجود آمد.»

**علی کشتگر**، یکی از مبتکران و مدعیان پیشسازی در امر تحریم انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است. او که رهبر انشعاب از سازمان فدائیان اکثریت و بزرگترین منتقد نزدیکی این سازمان به حزب توده ایران بود، اکنون نشریه "میهن" را منتشر می سازد. علی کشتگر در آستانه این انتخابات، نشریه "میهن" ۶۱ را ویژه نامه تحریم انتخابات کرد. وی در جریان انتخابات مجلس پنجم نیز با ادعای "تعطل" سازمان اکثریت در تحریم آن انتخابات و به راه انداختن پروکاسیون، نقش معینی در حفظ این سازمان در موضع نادرست "تحریم" ایفاء کرد، اکنون خود به "درس های" انتخابات مجلس پنجم اشاره کرده و می نویسد:

«حوادث انتخابات مجلس پنجم و دوره هفتم ریاست جمهوری از سونسی جوانان و زنان را بشدت سیاسی کرده و از سوی دیگر راهها و چشم اندازهای نوینی از فعالیت سیاسی جمعی را به آنها آموخته است.»

علی کشتگر فراموش می کند، که انتخابات مردم را سیاسی نکرد، بلکه مردم سیاسی اجازه ندادند انتخابات غیر سیاسی و فرمایشی شود! و آنکه باید چشمانش را بر چشم اندازهای نوین فعالیت سیاسی بگشاید، نه مردمی که طرفداران مشی تحریم را غافلگیر کردند، بلکه خود تحریم کنندگان می باشند! با این نعل وارونه هیچ اسب راهرواری به سر منزل نمی رسد، چه رسد به قاطر لنگی که امثال ایشان سوار بر آن در مهاجرت می تازند!

علی کشتگر، این بار نه بعنوان منتقد تعطل کنندگان در تحریم انتخابات، بلکه بعنوان ناصح انقلابی ادامه می دهد:

«اکثر سازمان های اپوزیسیون بی توجه به ابعاد و عمق تضادهای درونی حاکمیت و بی اعتنا به جنگ جناح های حکومت اسلامی و... نه تنها انتخابات را تحریم کردند، بلکه از مردم نیز خواستند که در انتخابات شرکت نکنند. اما مردم هیچ اعتنایی به این گونه فراخوان ها نکردند.» به گفته وی: «حال باید دید کدام یک از جریاناتی که فراخوان تحریم داده بودند، تا این حد نرمش و واقع بینی سیاسی دارند که در ارزیابی های پیشین خود تجدید نظر کنند و تحلیل کم و بیش درستی از آنچه رخ داده ارائه دهند.»

این ها گوشه دیگری است از مواضع و دیدگاه های شخصیت ها و نیروهایی که تاکنون درباره انتخابات ریاست جمهوری کشور نظر داده اند. اما این مطلب را نمی توان بدون اشاره به این اظهار نظر تاریخی "سهراب مبشری" به پایان برد، که گفته است:

«درست به دلیل اشتراک مواضع نیروهای چپ در قبال انتخابات فرصتی تاریخی برای غلبه بر دو دهه تفرقه در صفوف چپ ایران فراهم آمده است.»

برای کسی که فکر می کند نادرست ترین سیاست، بهترین سیاست است، حتما فاجعه تحریم انتخابات نیز که به صد پاره شدن مواضع و دیدگاه ها در همه جا انجامیده، بهترین "فرصت تاریخی" برای غلبه بر تفرقه چپ، خواهد بود. بدیهی است پایان اختلاف میان نیروهایی که خود را "چپ" می دانند امری مثبت است، اما مسئله آن است که به این "تفرقه" یا چه سیاستی باید غلبه کرد و به اتحاد دست یافت. اتحادی که اساس آن بر اشتراک مواضع در تحریم انتخابات قرار داشته باشد، نه کسی آن را جدی خواهد گرفت و نه آن اتحاد که در رو در روی بیست میلیون مردم خواهان تحول قرار گرفته باشد، پایدار است. نام این توهم "اتحاد چپ" نیست، انزوای چپ است در برابر اتحاد بیست میلیون مردم تحول خواه ایران!!

نقل قول ها از منابع زیر است:

کار شماره های ۱۶۲-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹

نشریه میهن ۵۲۲ و شماره ۶۱ (ویژه تحریم انتخابات)

راه آزادی شماره ۵۲

اتحاد کار ۳۹

راه کارگر ۱۴۵

«ما نمی توانیم به مردم بگوئیم «خاتمی ابزار شما بود برای مقابله با کل حکومت» و یا «سپر شما بود در نبرد علیه ولایت فقیه» و یا «وسیله ای بود برای تسهیل و تسریع فروپاشی رژیم اسلامی»، ولی به آنها بگوئیم که این سپر را بدست نگیرید، نگوییم از این ابزار برای این تسریع و تسهیل سود بجوئید.» مدنی معتقد است: «مهم ترین درسی که نیروهای چپ و دمکرات باید از نقصان خود در این حرکت بیاموزند، این است که خود غیبت و بیگانگی خویش را عمیقاً ببینند و نخستین اقدام برای دستیابی به موقعیتی تاثیر گذار را بشناسند.»

## علی اصغر حاج سید جوادی که در نشریه "میهن ۶۱"

(فروردین و اردیبهشت ۷۶) نوشته است:

«... به نظر من شرکت در انتخاباتی که قبل از گزینش مردم، در گزینش مجموع گرایش های سیاسی داخل در حریم ولایت مطلقه فقیه، انتخاب شده است، باید تحریم شود، زیرا در چارچوب ولایت مطلقه فقیه و هر شکل و نوع از ولایت مطلقه، اصل انتخابات و انجام وظیفه مدنی... به شوخی بیشتر شباهت دارد.» بعد از انتخابات، بدون اشاره به مواضع پیش از انتخابات خود، دیگران را به ریشخند گرفته و می نویسد:

«مردم ایران با هوشمندی و درایت درسی سراسر از عبرت به همه افراد و گروه ها و سازمان هائی دادند که در منطقه فکری و سیاسی خود خواب پیشگامی و پیشتازی مبارزه مردم را می بینند و بی خبر از کیفیت تلاطم و غلیانی که... هنوز نسخه های کهنه و شکست خورده روزگاران گذشته را برای حل مشکلات پیچیده کنونی جامعه ایران» ارائه می دهند!

## ج. آلیاری پس از انتخابات می نویسد: «تقریباً تمام نیروهای

اپوزیسیون بر این نظر بودند که جناح غالب که تمامی اهرم های قدرت را در اختیار داشت، تصمیم گرفته است که ناطق نوری از صندوق های رای بیرون آید و چنین نیز خواهد شد و تنها چیزی که در محاسبه نمی آمد همانا واکنش توده ای در قبال این تصمیم بود.» وی سیاست درست را حمایت از نامزدی محمد خاتمی دانسته و می نویسد: «اتخاذ این تاکتیک بیانگر درایت سیاسی بود.» بنظر آلیاری: «شرکت میلیونی توده ها در انتخابات یکبار دیگر نشان داد که جنبش توده ای را نه با تکرار بی معنای شعار سرنگونی، بلکه با طرح شعارهای مشخص منطبق بر نیازهای روزمره مردم می توان بسیج کرد.»

ما نیز به سهم خود و هم نظر با دیگر مخالفان مشی تحریم، هم متعجب و متاسف هستیم، که این نظرات، تنها پس از معلوم شدن نتیجه انتخابات به صفحات نشریه "کار" راه یافته است!!

## حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران، که رهبری آنرا "بابک امیر خسروی" برعهده دارد، یک ماه پیش از برگزاری انتخابات، در یک بیانیه چند پهلوی و بسیار محتاطانه، به نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب، ظاهراً برای آلوده نشدن به تحریم قاطع انتخابات توسط سازمان اکثریت، از چارچوب منشور اتحاد با فدائیان اکثریت و جمهوری خواهان ملی ایران، فاصله گرفته و بیانیه مشترکی با جمهوری خواهان ملی ایران منتشر ساخت. این بیانیه، که پیش از رد صلاحیت ها از سوی شورای نگهبان و با شرط و شروط ها و اما و اگرهای بسیار کشدار منتشر شده، سرانجام با اشاره به حضور دکتر یزدی، مهندس سبحانی و حبیب الله پیمان در جمع نامزدها و پیوستن محمد خاتمی از جمع حکومتیان به انتخابات می نویسد:

«نامزدی آقایان ابراهیم یزدی، عزت الله سبحانی، حبیب الله پیمان و سایر کاندیداهای دگراندیش و خارج از دایره حاکمیت اگر از موانع شورای نگهبان بگذرد، می تواند زمینه یک مبارزه عسلی برای آزادی احزاب و مطبوعات و سایر پیش شرط های یک انتخابات آزاد را فراهم آورد. با توجه به تعداد نامزدها و این روال که در دور اول هر طیف و گرایش سیاسی به نامزد مطلوب خود رای می دهد، اپوزیسیون ملی و چپ دمکرات نامزدهای آرایخواه خارج از مدار حاکمیت را مورد حمایت قرار داده و برای پیروزی آنها تلاش خواهد کرد.»

این اظهار نظر بسیار مشروط و خاکستری، که ظاهراً امید به کشاندن شدن انتخابات به دور دوم داشته، با حذف کاندیداهای مستقل از حاکمیت از لیست داوطلبان توسط شورای نگهبان، حتی همین مقدار جسارت در بیان نظر مثبت پیرامون انتخابات را از این حزب و متحدش گرفت و آنها نیز منفعل و عقیم ماندند.